

# یادداشت‌هایی درباره‌ی صنعتی‌شدن ایران (۲) امپریالیزم و طرح صنعتی کردن ایران

فهرست بخش دوم:

فصل ۴ - اجرای طرح صنعتی کردن ایران

موانع اصلی در راه اجرای طرح

اقدامات اصلی در راه رفع موانع رشد صنعتی

تغییرات در سیاست بازرگانی خارجی

اصلاحات ارضی

تغییر پشتوانه ریال

بانک اعتبارات صنعتی

بانک توسعه صنعتی و معدنی

صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا

نتایج طرح صنعتی کردن

توضیحات

## ۴- اجرای طرح صنعتی کردن ایران

در بخش‌های پیش گفته شد که جستجوی انگیزه‌های اصلی تحولات اقتصادی اخیر ایران در نوعی "عقب‌نشینی امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی در مقابل جنبش ضدامپریالیستی" و یا در "تحلیل‌رفتن خواه‌ناخواه نظام فئودالی در بطن سرمایه‌داری جهانی" بیهوده خواهد بود و صرفاً می‌تواند زمینه را برای توجیه برداشت‌های نادرست (و در مواردی ضدانقلابی) از تضادهای درونی جامعه‌ی ایران و دینامیزم مبارزه‌ی طبقاتی فراهم سازد. بلکه، توضیح داده شد که جهت درک علل رشد کیفی مناسبات سرمایه‌داری در ایران در دهه‌های اخیر و ترسیم مسیر انکشاف کنونی آن می‌باید، در درجه‌ی نخست، مرحله‌ی جدید تراکم و تمرکز بین‌المللی سرمایه را که بویژه پس از انقلاب سوم تکنولوژیک (در آستانه‌ی نیمه‌دوم قرن بیستم) پدید آمده است، بررسی نمود و سپس لزوم تغییر و شکل مشخص تغییر مناسبات اقتصادی-سیاسی بین کشورهای پیشرفته و عقب‌افتاده را براساس نیازهای جدید نظام جهانی امپریالیستی ناشی از این مرحله برداشت کرد.

بدین ترتیب، در بخش اول مقاله با تشریح مراحل متوالی انکشاف اقتصاد جهانی منطبق با وجوه متفاوت ارتباط بین اجزاء آن کوشش شد تا، از یکسو، نیروهای مادی مسبب تغییرات عمده‌ی سال‌های اخیر جامعه‌ی ایران، و از سوی دیگر، تفاوت‌های مهم بین مرحله‌ی کنونی و دوران پیش از لحاظ تأثیرشان بر سیر تکامل صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی کشورهای عقب‌افتاده، شناسانده شود. در این ارتباط اشاره شد که در مرحله‌ی اخیر انکشاف سرمایه‌داری انحصاری عمده‌ترین تغییراتی که در نظام امپریالیستی بوقوع پیوسته است بطور کلی از این قرارند:

الف- برخلاف مرحله‌ی "کلاسیک" امپریالیزم، امروزه صدور سرمایه از کشورهای پیشرفته به کشورهای عقب‌افتاده دیگر عامل تعیین‌کننده در ساختار نظام امپریالیستی و تقسیم کار بین‌المللی نیست.

ب- سرمایه صادراتی به کشورهای عقب‌افتاده صرفاً به تولید مواد خام گیاهی و معدنی برای بازارهای متروپول علاقمند نیست و در مرحله‌ی کنونی بطرز روزافزونی در بخش تولید کالاهای مصرفی برای بازار محلی به‌کار گرفته می‌شود.

ج- مبادله‌ی نابرابر جانشین مکانیزم استرداد سود و سرمایه به متروپول بمثابه مکانیزم اصلی استثمار کشورهای عقب‌افتاده (انتقال دائمی ارزش به متروپول) شده است.

همچنین، گفته شد که تغییرات مذکور در گرایش‌های اساسی دوران کلاسیک امپریالیزم از لحاظ روابط غالب اقتصادی بین بخش عقب‌افتاده و بخش پیشرفته، ناشی از تغییرات ساختاری مهمی است که در سرمایه‌داری جهانی در مرحله‌ی اخیر تراکم و تمرکز سرمایه ایجاد شده است. در این مرحله منابع اصلی سودهای افزونه‌ی انحصاری سودهای سرشاریست که از

انحصاری کردن اختراعات و ابتکارات تکنولوژیک حاصل می‌شود (کرایه‌های تکنولوژیک). درون نظام جهانی امپریالیستی الیگارش‌های غول‌پیکر بین‌المللی واجد این انحصارات تکنولوژیک تبدیل به بخش‌های تعیین‌کننده شده‌اند. ساختار صنعتی جهان سرمایه‌داری بواسطه‌ی اهمیت روزافزون بخش‌های تولیدکننده‌ی کالاهای تولیدی مشخص می‌گردد و بحران اشباع تولید هرچه بیشتر بشکل بحران تولید اضافی و مسائل تولید پدیدار می‌شود.

بنابراین، در دوره‌ی کنونی، از دیدگاه منافع بخش‌های غالب سرمایه‌داری جهانی، اهمیت اصلی کشورهای عقب‌افتاده برای نظام امپریالیستی عبارت‌است از امکانات عظیم آنها در جذب کالاهای تولیدی. اما اگر قرار باشد که کشورهای عقب‌افتاده تبدیل به مراکز جذب کالاهای سرمایه‌ای انحصارات عمده‌ی بین‌المللی بشوند، می‌باید قبلاً زیربنای اقتصادی آنها برای مهیاساختن زمینه‌ی استفاده از چنین کالاهایی تغییر کند. از این‌رو، نیاز جدید سرمایه‌داری جهانی در تبدیل کشورهای عقب‌افتاده به دررونی برای جذب کالاهای تولیدی، گروه‌های قدرتمند امپریالیستی را به نوعی گسترش صنعتی در این کشورها و ایجاد شرایطی که برای تسهیل این توسعه ضروریست علاقمند می‌سازد. برعکس دوره‌ی پیش که امپریالیزم با تسلط بر بازار سرمایه در کشورهای عقب‌افتاده سرمایه‌های محلی را یا به خدمت مستقیم سرمایه خارجی می‌کشید و یا به بخش‌های فرعی و غیرتولیدی طرد می‌کرد، در مرحله‌ی "سرمایه‌داری پسین" خود امپریالیزم تبدیل به محرک اصلی نوعی از گسترش سرمایه‌گذاری مولد بومی (در بخش‌های تولید کالاهای مصرفی) در این کشورها شده است. تغییرات اقتصادی-اجتماعی سال‌های اخیر ایران را (تغییراتی که بطور کلی با "انقلاب سفید" متناظرند) نیز تنها در رابطه با تغییرات مذکور در نظام جهانی امپریالیستی می‌توان درک کرد. از این‌رو در بخش بعدی این نوشته سعی خواهیم کرد که با بررسی تاریخی تحولات جامعه‌ی ایران نشان دهیم که خطوط کلی این تغییرات با احتیاجات جدید سرمایه‌داری جهانی منطبق است و نیازی به تکیه بر عوامل "درونی" و یا دلایل "روبنائی" برای تشریح آن نداریم. استفاده از این عوامل فرعی اضافه بر علل ایدئولوژیک و طبقاتی از سوء تفاهم‌های ساده‌ای برخاسته است.

واضح است که تغییرات ضروری مذکور همزمان و هم‌آهنگ در تمام کشورهای عقب‌افتاده نمی‌توانند به‌وقوع بپیوندند. در درجه‌ی نخست آن کشورهایی دستخوش این تحولات می‌شوند که آمادگی بیشتری (عوامل "درونی") برای پذیرش آن دارند و در هریک، بخاطر کیفیت ویژه‌ی تاریخی و اجتماعی این "آمادگی"، تغییرات مذکور اشکال ویژه‌ای بخود می‌گیرند. بدلیل همین ناموزونی طبیعی در انکشاف این تحولات در کشورهای مختلف است که برخی مرتکب اشتباه می‌شوند که اصولاً خود تحولات را منتج از یک سری عوامل "درونی" معرفی می‌کنند. بدین‌گونه‌اند آن نظریاتی که علل رشد اخیر مناسبات سرمایه‌داری در ایران را مثلاً در "عمده‌شدن تضاد بین بورژوازی کپراچور و فنودالیزم" و یا در "آمادگی تدریجی پیش-شرط‌های لازم برای انکشاف مناسبات سرمایه‌داری" دریافت‌اند.

از طرف دیگر، اهداف جدید سرمایه‌داری جهانی به‌مجرد طرح آن بطرزی خودکار مورد قبول تمامی بخش‌های مهم امپریالیزم واقع نمی‌شود. ایدئولوگ‌های دوران‌دیش‌تر امپریالیزم می‌باید در وهله‌ی اول طرح جدید را به مابقی خشک‌مغزان

هم‌طبقه‌ی خود بفروشد و مانند هر فروشنده‌ی زبده‌ای البته عمدتاً تنها آن خصوصیات از متاع خود را برجسته می‌سازند که می‌دانند خریدار را مشتاق‌تر می‌کند. مثلاً، بااطلاع از وحشت ریشه‌دار امپریالیسم از انقلاب در کشورهای تحت‌سلطه، این‌گونه وانمود می‌سازند که عمده‌ترین خاصیت طرح جدید (که البته رفرمش می‌نامند) قدرت جادویی آن در فلج‌ساختن نیروهای انقلابی در کشورهای عقب‌افتاده است. این تبلیغات ایدئولوگ‌های "نوپرست" نه‌تنها در نرم‌کردن بخش‌های سرسخت امپریالیسم نقش مهمی ایفاء کرده بلکه بادر نظرگرفتن نمونه‌های بیشمار "تنوری‌های عقب‌نشینی" که در بخش‌های پیشین مقاله وصف‌شان شد، گویا در گیج‌کردن نیروهای ضدامپریالیستی نیز بی‌تأثیر نبوده است.

خلاصه کلام اینکه، گروه‌های عمده‌ی انحصارات بین‌المللی در مرحله‌ای از انکشاف سرمایه‌داری جهانی که تقریباً با دوره‌ی رشد اقتصادی پس از بحران اقتصادی سال‌های ۱۹۲۰ (و بویژه پس از جنگ دوم جهانی) مصادف است بتدریج به نوعی توسعه‌ی صنعتی کشورهای تحت‌سلطه نیازمند می‌شوند. ایران به‌سبب برخی عوامل اقتصادی و سیاسی مساعد یکی از چند کشور معدودیست که در این ارتباط زودتر از دیگر کشورهای عقب‌افتاده توجه امپریالیسم را جلب می‌کند. بویژه پس از شکست جنبش ضدامپریالیستی بدنبال کودتای ۲۸ مرداد و استقرار مجدد ارتجاع فضای مناسبی برای اینکه امپریالیسم با فراغ خاطر زمینه‌سازی‌های لازم جهت پیاده‌کردن طرح جدید را آغاز کند، فراهم می‌شود. موانع و مشکلات سیاسی و اقتصادی که سد راه اجرای این برنامه بودند با "فرم‌های شاهانه برطرف می‌شوند و ایران مرحله‌ی جدیدی از فراگشت ادغام در بازار جهانی کاپیتالیستی را آغاز می‌کند.

## موانع اصلی در راه اجرای طرح صنعتی کردن ایران

در مرکز مسائل مربوط به فراهم‌سازی زمینه‌های توسعه‌ی صنعتی در ایران البته مساله چگونگی ایجاد تسهیلات ضروری جهت به‌جریان‌انداختن سریع فراشد انباشت سرمایه جای داشت - فراشده‌ی که در دوره‌ی پیشین به‌سبب رقابت سرمایه‌ی وارداتی از متروپل مسدود و منحرف گشته بود. این مساله به‌گونه‌ای فراگیرنده‌تر بخش‌های بانفوذی از مغزهای اقتصادی بورژوازی را مدت‌ها بخود مشغول ساخته، تحقیقات بی‌شماری را تحت نام "مسأله‌ی استراتژی رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه" توسط موسسات گوناگون دولتی و خصوصی نتیجه داده بود. (۱) برخلاف گذشته که تنورسین‌های امپریالیسم، کشورهای عقب‌افتاده را از رشد صنعتی برحذر می‌داشتند اینک همگی اندرز می‌دادند که "البته بطورکلی بمنظور ارتقاء سطح درآمد ملی جوامع عقب‌افتاده می‌باید بهبود بارآوری کشاورزی در رأس اقدامات اقتصادی قرار گیرد، اما، در مرحله‌ای از انکشاف، جهت تضمین رشد موزون اقتصادی، کمک به تشکیل سرمایه صنعتی و توسعه‌ی بخش مانوفاکتور امری حیاتی خواهد شد." و البته به‌عقیده‌ی ایشان این مرحله فرارسیده بود.

بررسی‌های مذکور را می‌توان بدینگونه خلاصه کرد که برپایه‌ی پیشنهادهای متفکرین امپریالیست در جهت "کمک به تشکیل سرمایه صنعتی" (بخوانید کمک بر فروش رفتن کالاهای سرمایه‌ای) می‌بایست دو مسأله‌ی اصلی در کشورهای عقب‌افتاده حل

می‌شد. اولاً، می‌بایست راهی برای رفع این مشکل که چگونه می‌توان پس‌اندازها و منابع مالی موجود در این کشورها را در راستای سرمایه‌گذاری مولد به‌جریان انداخت، پیدا می‌شد. ثانیاً، می‌بایست به نحوی موسسات لازم برای تأمین کلیه کمک‌های مالی، مدیری و فنی مورد نیاز واحدهای تولیدی ایجاد می‌گشت. زیرا، روشن بود که حتی اگر مشکل کمبود منابع مالی برای تشکیل سرمایه ثابت برطرف شود، هنوز نه تضمینی هست که این منابع در مسیر تولیدی به‌جریان خواهد افتاد و نه اینکه پس از افزایش سرمایه‌گذاری صنعتی، فرآیند انباشت سرمایه بنا به منطق درونی خود بطرز خودکار ادامه خواهد یافت. اهمیت این دو مسأله در رابطه با موانع عمده‌ای که بر سر راه رشد صنعتی در کشوری مانند ایران قرار داشت، واضح‌تر می‌شود.

در ایران، برخلاف بسیاری دیگر از کشورهای عقب‌افتاده بدلیل متعددی که مهمترین آن وجود درآمد بالنسبه مهم حاصل از صادرات نفت بود، هم تا اندازه‌ای امکانات مالی مستعدی برای توسعه‌ی سرمایه‌گذاری صنعتی وجود داشت و هم بازار داخلی قابل ملاحظه‌ای که قادر به جذب کالاهای صنایع مذکور باشد. (۲) اما باوجود این، تحرک زیادی در سرمایه‌گذاری مولد به‌چشم نمی‌خورد. هنوز نقدینگی و سودمندی در دروهای ؟؟؟؟؟؟ کوتاه‌مدت سنتی مانند احتکار کالا، مستغلات، بازرگانی خارجی و غیره بیشتر بود. عدم ثبات سیاسی، نوسانات بازار داخلی و نبودن هرگونه حمایت گمرکی از تعهدات درازمدت جلوگیری می‌کرد و مشوق خوبی برای به‌مخاطره‌انداختن پس‌اندازها نبود. بانک‌های تجاری، خانواده‌های ثروتمند و پولداران بازار نه‌قادر و نه‌مایل به بسیج منابع مالی لازم برای تشکیل سرمایه صنعتی بودند. موسسات مالی داخلی اصولاً در بررسی و اداره‌ی وام‌های درازمدت تجربه نداشتند و در نتیجه سرمایه‌داران از هیچ‌گونه منابع کمکی و مکمل سرمایه برخوردار نبودند. در واقع بازار (سفته) در مقایسه با سیستم بانکی نقش مهمتری را در رفع نیازهای مالی صنعت ایفاء می‌کرد. اما اینجا نیز نرخ‌های بهره غالباً تا ۱۸ درصد می‌رسید و عملاً صاحبان صنایع را هرچه بیشتر تحت کنترل بازرگانان قرار می‌داد.

افزون‌تر اینکه، تأسیس واحدهای صنعتی در کشوری عقب‌مانده مانند ایران اساساً با مشکلات و مخارجی بیش از آنچه که در واحدهای مشابه در کشورهای پیشرفته موجود بود، مواجه می‌شد. علل عمده این مسأله در این بود که:

(۱) - نیازهای سرمایه‌ای واحدهای صنعتی در ایران، در مقایسه با کشورهای پیشرفته، بسیار بیشتر است. زیرا، اولاً، بخاطر دوری واحدهای صنعتی از محل تولید ماشین‌آلات صنعتی، وجود بوروکراسی فاسد و کارشکن دولتی، و عقب‌افتادگی تکنولوژیک، از تأسیس یک واحد تا آغاز بهره‌برداری از آن در ایران مدت زیادتری سپری می‌شود. ثانیاً، از آنجا که بدلیل گوناگون در جریان تولید دائماً وقفه ایجاد می‌شود و کمبود مهارت‌های فنی و مدیریت بی‌تجربه جریان تولید را کند می‌سازد، دوره‌ی تولید در ایران طولانی‌تر است. ثالثاً، بدلیل خرابی عمومی وضع ارتباطات و اتکاء بسیاری از واحدهای صنعتی به مواد خام خارجی، مواد خام مورد نیاز صنایع سریعاً به محل تولید نمی‌رسد و در نتیجه انبار کارخانه می‌باید دائماً مواد خام (و لوازم یدکی ماشین‌آلات) زیادتری را به صورت ذخیره نگهدارد. رابعاً، بدلیل عقب‌افتادگی عمومی مخارج

زیربنایی همواره زیاد است. بسیاری از واحدهای صنعتی حتی ناچارند آب و برق مورد نیاز را خود تهیه کنند.

(۲) - در ایران بدلیل عقبافتادگی صنعتی قدرت تجار بیشتر از صاحبان صنایع است، تجار بزرگ شبکه‌ی توزیع کالاها را انحصاری کرده‌اند. در هر رشته‌ای چند تاجر عمده نه‌تنها بزرگترین خرده‌فروش و عمده‌فروش هستند بلکه وام‌دهندگان عمده را نیز تشکیل می‌دهند. (۳) افزون‌تر اینکه انحصار تجارت مواد خام مورد نیاز صنایع نیز در دست تجار است. در واقع تجار بزرگ بخشی از عملیات خود را بوسیله‌ی سرمایه‌ی صنعتی می‌گردانند. نرخ‌های عمده‌فروشی توسط آنها تعیین می‌شود و اگر صاحبان صنایع سعی کنند مستقلاً توزیع کالاهای خود را در دست بگیرند، تجار بخاطر دسترسی به تجارت خارجی می‌توانند بوسیله کالاهای وارداتی و با تاکتیک‌های کاهش قیمت حتی صنایع را به ورشکستگی بکشانند.

(۲) - از آنجا که در ایران منابع سرمایه‌ای بالنسبه نادر هستند و مخارج تأسیساتی سنگین، معمولاً، سرمایه‌گذاری در هر واحد جدید صنعتی تقریباً تمامی منابع مالی سرمایه‌دار را جذب می‌کند، اما پیوسته امکان وقوع حوادث پیش‌بینی نشده‌ای که مخارج سرمایه‌ای را بالا ببرد زیاد است و در نتیجه در بسیاری موارد یا واحد تولیدی برای مدتی تعطیل می‌شود یا بناچار زیر ظرفیت کار می‌کند. این مشکل بویژه بدلیل کمبود منابع مالی مکمل سرمایه و نبودن هرگونه راهنمایی‌های تکنولوژیک و انترپرنوری تشدید می‌گردد.

در چنین شرایطی و بادر نظر گرفتن چنین مشکلاتی بود که طرح تسهیل فراشد انباشت سرمایه در ایران می‌باید پیاده می‌شد. کلیه‌ی اقداماتی که در این دوره بدنبال "توصیه" مستشاران گوناگون سرمایه‌داری جهانی (از ادارات "خیرخواه" سازمان ملل متحد گرفته تا بنیادهای "غیرانتفاعی" خیرخواه‌تری از قبیل بنیاد فورد) در ایران به مرحله‌ی اجراء درآمد بگونه‌ای (مستقیم یا غیرمستقیم) به برطرف‌سازی موانع مذکور و تسهیل جریان سرمایه‌گذاری صنعتی مرتبط بود.

## اقدامات اصلی در راه رفع موانع رشد صنعتی در ایران

برنامه‌ی هفت‌ساله‌ی دوم عمرانی کشور (۱۳۴۱-۱۳۲۴) را که پس از کودتای ۲۸ مرداد و استقرار مجدد ارتجاع به اجراء درآمد، می‌توان به‌عنوان سرآغاز اقدامات اصلی در جهت تسهیل فراشد صنعتی کردن ایران و رفع موانعی که در بالا ذکر شد، محسوب داشت. در طی این هفت‌سال از طریق طرح‌های برنامه‌ی مذکور (و بوسیله‌ی اقدامات جنبی دیگر) زیربنای اقتصادی لازم جهت آغاز رشد صنعتی فراهم گشت. این برنامه عمدتاً به‌کمک اداره‌ی امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و بنیاد فورد طرح‌ریزی شد. در واقع، در طی این دوره، دفتر اقتصادی سازمان برنامه توسط هیأتی از مشاورین اقتصادی خارجی که اکثراً توسط بنیاد فورد استخدام شده بودند، راهنمایی می‌شد.

به‌گفته‌ی دولت هدف‌های کلی برنامه هفت‌ساله‌ی دوم به‌شرح زیر بود: "افزایش تولید، بهبود و تکثیر صادرات، تهیه‌ی

مایحتاج مردم در داخله کشور و ترقی کشاورزی و صنایع و اکتشاف و بهره‌برداری از معادن و ثروت‌های زیرزمینی، اصلاح و تکمیل وسائل ارتباط، اصلاح امور بهداشت عمومی، بالابردن سطح فرهنگ و زندگی افراد و بهبود وضع معیشت عمومی." اما در واقعیت بخش عمده‌ی اعتبارات این برنامه که از محل درآمد نفت، وام از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و کمک‌های دولت آمریکا تأمین شده بود و به ۷۵ میلیارد ریال بالغ می‌گشت، صرف بهبود وضع ارتباطات، مخابرات، و آب‌و برق شد. در حدود ۲۷۰۰ کیلومتر راه آسفالتی و ۲۸۰۰ کیلومتر راه درجه ۲ در سطح استان‌ها ساخته شد. راه‌آهن شاهرود و مشهد و راه‌آهن میانه به تبریز متصل شد. قدرت کشش راه‌آهن از ۴۰۰۰ تن به ۵۰۰۰ تن در روز افزایش یافت. ظرفیت بنادر خرمشهر و شاهرود از ۸۷۰ هزارتن به ۲ میلیون تن بالا رفت. فرودگاه بین‌المللی مهرآباد و فرودگاه‌های آبادان، شیراز، اصفهان و تعدادی دیگر ساخته شد. تجهیزات پست و تلگراف و رادیو تقویت گردید. ساختمان ۲ سد بر رودخانه‌های کرج، دز و سفیدرود به پایان رسید. در تعدادی از شهرها لوله‌کشی آب انجام پذیرفت و به شهر برق داده شد. هزینه‌ی این عملیات به‌تنهایی معرف بیش از ۷۵ درصد پرداخت‌های برنامه دوم است.

برخلاف ادعاهای دولت واضح است که هدف واقعی طراحان برنامه‌ی دوم نه "بهبود وضع معیشت عمومی" بود و نه "افزایش تولید و بهبود و تکثیر صادرات" بلکه مستقیماً به ایجاد پایه‌های لازم توسعه‌ی گردش کالائی ربط داشت. تسهیل فرآیند تشکیل سرمایه صنعتی ایجاد چارچوب مساعدتری برای گردش کالائی را ایجاب می‌کرد. قصد دولت این بود که بدین وسیله زیرساخت حداقل گسترش "بازار ملی" را فراهم سازد؛ چارچوبی که درونش سدهای سر راه گردش محصولات، افراد و سرمایه از میان برود. توسعه‌ی شبکه ترانسپورت، بهبود شرایط بازرگانی داخلی و علی‌الخصوص خارجی، تقویت امکانات شهرنشینی و دیگر نتایج برنامه‌ی هفت‌ساله دوم گام‌های مقدماتی در راه ایجاد زمینه‌های مساعد برای پی‌ریزی تولید کاپیتالیستی و تبدیل "بازار ملی" از یک امکان به یک واقعیت اقتصادی را تدارک دید. (۴)

اما برنامه‌ریزان می‌دانستند که بین ایجاد شبکه‌ی مساعد گردش کالائی و افزایش واقعی گردش کالاها فاصله زیاد است و پیچیدن آن فشارهای محرک دیگری را می‌طلبد. سرمایه‌ی بومی که زیر بال سرمایه‌داران خارجی نشوونما کرده بود به اندازه‌ای به بازرگانی و زمین‌داری خو گرفته بود که تسهیلات مذکور به‌خودی خود نمی‌توانستند به راستای تولیدی هدایتش کنند. از سوی دیگر، مناسبات کهنه‌ی ارضی جمعیت فعال کشور را به‌قدری به زمین وابسته ساخته بود که تعداد کارگران آزاد (جداشده از وسائل تولیدی) و میزان تحرک‌پذیری نیروی کار جهت رشد سریع تولید کاپیتالیستی کافی نبود. مضافاً به اینکه، سیاست "درهای باز" دولت و نبودن حمایت‌های گمرکی باعث می‌شد که پیدایش شرایط بهتر گردش کالائی نه‌تنها منجر به افزایش تشکیل سرمایه صنعتی نگردد، بلکه برعکس، این‌کار را حتی مخاطره‌آمیزتر کند. به‌منظور رفع این مشکلات در اواخر دوره‌ی برنامه‌ی هفت‌ساله‌ی دوم اقدامات دیگری در جهت تسهیل و تشویق توسعه‌ی صنعتی در ایران به مرحله اجراء درآمد. مهمترین این اقدامات عبارت بودند از تغییرات در مقررات گمرکی، اصلاحات ارضی، ایجاد اطاق صنایع و معادن، آماده‌کردن مقدمات ایجاد بازار بورس، تغییر پشتیبانه‌ی ریال و ایجاد موسساتی مانند بانک اعتبارات صنعتی، بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی ایران و صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا.

## تغییرات در سیاست بازرگانی خارجی

بطور کلی، با وضع مقررات جدید گمرکی دولت سعی کرد که: الف - واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه‌ی مورد نیاز صنایع را تسهیل کند؛ ب - از برخی محصولات مصرفی تولیدشده در ایران حمایت کند؛ ج - بازرگانان را به سرمایه‌گذاری صنعتی تشویق کند. در سال ۱۳۲۷ دولت عوارض گمرکی جدیدی به نام "سود بازرگانی" تعیین نمود. به موجب این مقررات عوارض و مالیات‌های گمرکی ماشین‌آلات صنعتی و قطعات منفصله‌ی مورد لزوم صنایع و برخی مواد خام ملغی شد و عوارض بسیاری از کالاهای مصرفی افزایش یافت. از مهرماه سال ۱۳۲۹ دولت برنامه‌ی "تحدید واردات" را جانشین سیاست "درهای باز" کرد. واردات برخی کالاها قدغن شد. سود بازرگانی همه‌ی کالاهایی که مشابه آنها در داخل تولید می‌شد افزایش بیشتری یافت و سود بازرگانی بسیاری از مواد خام صنعتی کاهش یافت. بدنبال این اقدامات گروهی از بازرگانان داخلی و برخی از انحصارات امپریالیستی (صادرکننده‌ی کالاهای مصرفی) که بدین وسیله منافع‌شان لطمه می‌خورد برای نگهداری بازار داخلی در دست خود در ایجاد صنایع مونتاژ پیشقدم شدند. بدین گونه بود که اولین صنایع مونتاژ در ایران تأسیس شد. در فروردین ۱۳۴۰ دولت با بوق و کرنا درباره‌ی لزوم تولید کالاهای مصرفی در داخل کشور و "صرفه‌جویی ارزهای خارجی" عوارض گمرکی قطعات منفصله وارداتی مورد نیاز این صنایع را کاهش داد. روشن است که به کمک قوانین فوق دولت می‌کوشید تا همگام با فراهم‌ساختن زمینه‌ی گسترش گردش کالائی، انگیزه‌های اقتصادی لازم جهت گسترش تولید کالائی را نیز به حرکت درآورد. (۵) در بخش‌های بعد خواهیم دید که چگونه این سیاست "تحدید واردات" و "صرفه‌جویی ارزهای خارجی" باعث می‌شود که واردات ایران در طی دوره‌ای کمتر از ۲۰ سال، ۲۵ برابر افزایش پیدا کند (بدون واردات نظامی)!

## اصلاحات ارضی

شاید مهمترین اقدام دولت در راه رفع موانع گسترش تشکیل سرمایه‌ی صنعتی اصلاحات ارضی بود. فراشد تاریخی انباشت اولیه‌ی سرمایه که در ایران بخاطر ادغام تدریجی آن در اقتصاد جهانی شدیداً کند و سپس مسدودشده بود، از طریق اصلاحات ارضی انکشاف سریعی به خود دید.

"به‌خودی‌خود، نه پول و کالا سرمایه‌اند و نه وسائل تولید و معیشت. آنها باید به سرمایه تبدیل شوند. اما خود این تبدیل فقط تحت شرایط معینی امکان‌پذیر است: دارندگان دو نوع کالای بسیار متفاوت می‌باید در مقابل یکدیگر قرار بگیرند و با هم در تماس آیند، یعنی از یکسو دارندگان پول، وسائل تولید، وسائل معیشت، که به منظور افزایش مبالغ ارزشی که در اختیار دارند مشتاق خریداری نیروی کار دیگران‌اند، و از سوی دیگر کارگران آزاد، که فروشنده‌ی نیروی کار خویش و لذا فروشنده‌ی کاراند. کارگران آزاد به‌این مفهوم دوگانه که نه خود مانند بندگان و سرفه‌ها جزئی از وسائل تولید باشند و

نه آنکه مانند دهقانان مستقل، وسائل تولیدی از آن خود داشته باشند؛ بنابراین آزاد و مستقل از هرگونه مالکیت وسائل تولید. با این قطب‌بندی در بازار کالا، شرایط اساسی تولید سرمایه‌داری فراهم می‌شود. پیش-شرط نظام سرمایه‌داری جدائی کامل کارگران از هرگونه مالکیت آن وسائل است که به واسطه‌اش کار آنها تحقق می‌یابد... بنابراین فراشدی که راه را برای نظام سرمایه‌داری می‌گشاید چیزی نیست جز فراشد جداکردن کارگر از وسائل کارش، یعنی فراشدی که از یک جهت وسائل اجتماعی معیشت و تولید را مبدل به سرمایه می‌کند و از سوی دیگر تولیدکنندگان مستقیم را به‌صورت کارگران مزدگیر درمی‌آورد...

"در تاریخ انباشت اولیه، تمامی آن انقلاباتی که بمثابة اهرمی برای طبقه‌ی نوخاسته‌ی سرمایه‌دار به‌کار می‌روند، دوران‌سازند. اما بیش از همه آن لحظاتی اهمیت دارند که توده‌های عظیم انسانی ناگهان به‌زور از وسائل امرارمعاش خود کنده شده و همچون پرولتاریای آزاد و "بی‌قیدوبند" به بازار کار فروریخته می‌شوند. خلع‌ید تولیدکنندگان روستائی، یعنی دهقانان، از زمین پایه و مبنای کل فراشد را تشکیل می‌دهد. تاریخ این خلع‌ید در کشورهای مختلف جنبه‌های متفاوتی به‌خود می‌گیرد و مراحل مختلف را با ترتیبات توالی متفاوت و در دوران‌های تاریخی مختلفی طی می‌کند. این خلع‌ید تنها در انگلستان شکل کلاسیک پیدا کرد..." (۶)

در شکل "کلاسیک" انگلیسی دهقانان به‌زور از زمین رانده شدند و در "شکل مدرن" ایرانی تحت "منویات ملوکانه" به بهانه‌ی "تقسیم اراضی" از زمین کنده شدند. تخمین‌زده شده است که پس از اصلاحات ارضی در حدود ۴۷/۵٪ از جمعیت مستقل روستائی زمینی دریافت نکرد. (۷) بنابراین، با ازبین‌رفتن مناسبات ارضی سنتی و در نتیجه سازمان‌های تولیدی سنتی که جمعیت روستائی را از طریق تصرف جمعی به زمین مقید می‌ساخت، می‌توان نتیجه گرفت که بخش قابل‌ملاحظه‌ای از ۴۷/۵ درصد فوق‌کاملاً از وسائل تولید و معیشت جدا شد. بدین ترتیب، دولت، با اصلاحات ارضی، ارتش عظیم ذخیره‌ای از نیروی کار "آزاد" (و ارزان‌قیمت!) را برای جذب در صنایع جدیدی که قرار بود تأسیس شوند، آماده ساخت. بررسی آمار رشد جمعیت شهری در ایران نشان می‌دهد که در ده‌سال اول پس از اصلاحات ارضی بیش از ۲ میلیون نفر از روستاهای ایران برای یافتن کار به شهرها مهاجرت کردند. (۸)

جنبه‌ی دیگر انگیزه‌ی برنامه‌ریزان امپریالیزم از اصلاحات ارضی در رابطه با تسهیل فراشد انباشت اولیه‌ی سرمایه، ره‌ساختن ثروت (ارضی) مالکین بزرگ از زمین و فروریختن آن به شکل سرمایه در بازار کالائی بود. این جنبه اگر چه به اهمیت جداکردن جمعیت "اضافی" روستائی از زمین نبود، ولی به‌هرحال در آماده‌ساختن پیش-شرط‌های گسترش سرمایه‌داری نقش موثری بازی کرد. دولت با پرداختن بهای اراضی تقسیم‌شده به مالکین، سرمایه‌ی (سرمایه‌ی بالقوه!) عظیمی را به‌صورت نقد و اعتبارات دولتی وارد بازار کرد. بدین‌وسیله، شاید تا سال ۱۲۵۰ در حدود ۱۴۰ میلیارد ریال به طرق مختلف وارد اقتصاد ایران شده باشد. (۹) هرچند که یقیناً تمامی این مقدار به مصارف سرمایه‌گذاری نرسیده است، اما به‌وضوح در افزایش تشکیل سرمایه‌ی ثابت در این دوره نقش مهمی (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) بازی کرده است؛ به‌ویژه

در سال‌های نخست پس از اصلاحات ارضی، مقایسه‌ی آمار تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در دوره‌ی پیش از اصلاحات ارضی با دوره‌ی بعدی، نشان می‌دهد که رقم ۱۴۰ میلیارد ریال نسبت به میزان افزایش سالانه‌ی سرمایه ثابت قابل ملاحظه است.

جدول ۱- تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی- به قیمت ثابت (میلیارد ریال) (۱۰)

۵۲/۷	۱۳۳۸
۵۵/۵	۱۳۳۹
۵۵/۰	۱۳۴۰
۴۹/۴	۱۳۴۱
۵۵/۳	۱۳۴۲
۶۳/۲	۱۳۴۳
۸۴/۶	۱۳۴۴
۸۸/۰	۱۳۴۵
۱۱۳/۱	۱۳۴۶
۱۲۶/۳	۱۳۴۷
۱۳۱/۸	۱۳۴۸

مطابق جدول ۱، در سال ۱۳۴۸ - ۷ سال پس از آغاز اصلاحات ارضی - در حدود ۸۰ میلیارد ریال بیشتر از میزان متوسط سال‌های پیش از اصلاحات ارضی سرمایه‌گذاری شده است. در پنج‌سال اول پس از اصلاحات ارضی، جمعاً در حدود ۱۲۰ میلیارد ریال بیشتر از پنج‌سال پیش از این اصلاحات سرمایه‌گذاری جدید صورت گرفت.

بنابراین، برخلاف ادعاهای دولت، تئوری‌یافان حزب توده و گرایش‌های رنکارنگ مائوئیستی، اصلاحات ارضی مستقیماً در رابطه با نیازهای مشخص سرمایه‌داری جهانی طرح‌ریزی و به مرحله‌ی اجراء درآمد. از طریق این اصلاحات زمینه‌ی لازم برای برانگیختن منابع مالی موجود در راستای سرمایه‌گذاری مولد و در نتیجه تبدیل ایران به یکی از مراکز جذب صادرات کالاهای سرمایه‌ای کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی آماده شد. (۱۱)

### تغییر پشتوانه‌ی ریال

در اوایل دوره‌ای که در طی آن لزوم اجرای اقدامات مشخص در راه توسعه‌ی واحدهای صنعتی در ایران به دولت قبولانده شده بود، مهمترین مشکل دولت مسأله‌ی مالی بود. اجرای چنین اقداماتی نیازمند افزایش عمده در میزان سرمایه‌گذاری بود

و به‌رغم برنامه‌ی هفت‌ساله‌ی دوم ثروتمندان ایران یا به‌اندازه‌ی کافی سرمایه‌ی نداشتند و یا اینکه مایل به پذیرفتن تعهدات مخاطره‌آمیز درازمدت نبودند. دولت می‌باید در این امر پیش‌قدم می‌شد و دولت هم در این دوره منابع مالی کافی در اختیار نداشت. راه حلی که مغزهای متفکر دولتی پیدا کردند بسیار ساده بود: چاپ اسکناس! در سال ۱۳۳۶ با یک فرمان ساده‌ی مجلسین ارزش ریال کاهش داده شد (نسبت ریال به طلا تغییر کرد) و بدین وسیله دولت از باد هوا ۷/۱ میلیارد ریال "پول جدید" آفرید. از این مبلغ ۳/۶ میلیارد ریال به منظور وام‌های صنعتی در اختیار بانک ملی و وزارت صنایع و معادن قرار گرفت و ۳/۵ میلیارد ریال دیگر به بانک دولتی کشاورزی داده شد. بانک ملی نیز خود ۱/۲ میلیارد ریال به این مبلغ افزود و در نتیجه جمعاً ۴/۸ میلیارد ریال برای برنامه‌ی وام‌های صنعتی فراهم شد.

در طی سه‌سال و نیم فعالیت این برنامه جمعاً در حدود ۵/۲ میلیارد ریال به بیش از ۱۱۰۰ پروژه وام داده شد. از این مقدار ۲۷۰ میلیون ریال به بیش از ۹۰۰ وام کوچک (کمتر از ۵۰۰ هزار ریال) تعلق گرفت و مابقی صرف وام‌های بزرگ شد. نرخ بهره، بستگی به نوع صنعت، بین ۴ تا ۶ درصد بود و حداکثر مدت پرداخت برای وام‌های بزرگ ۱۲ سال و برای وام‌های کوچک ۳ سال بود. بیش از ۷۵ درصد کل وام‌ها به صنایع جدیدالتأسیس اعطاء شد و صنایعی که توسط سرمایه‌ی خارجی به‌راه افتاده بودند ۶ درصد و صنایع دولتی ۱۵ درصد کل وام‌های اعطائی را دریافت کردند. بنابراین، بخش عمده‌ی وام‌های پرداخت‌شده به صنایع جدیدالتأسیس خصوصی ایرانی بود. از لحاظ نوع صنعت، صنایع نساجی و قند و شکر با دریافت ۵۸ درصد وام‌ها مقام اول و صنایع شیمیایی (۱۷ درصد)، صنایع مواد غذایی (۹ درصد)، صنایع مصالح ساختمانی (۶ درصد)، صنایع کالاهای فلزی (۵ درصد)، معادن، صنایع کاغذ و چوب و صنایع چرم (جمعاً ۵ درصد)، به ترتیب مقام‌های بعدی را اشغال کردند. (۱۲)

سیاست دولت در مورد چگونگی تصویب و پرداخت وام‌های فوق به‌صورت کتبی در دست نیست ولی به‌طور کلی معیارهای اصلی وزارت صنایع و معادن در انتخاب پروژه‌هایی که واجد شرایط برای دریافت وام بودند بدین‌گونه تشریح شده است: "با آگاهی به این واقعیت که شیوه‌های کهنه‌ی تولیدی و ماشین‌آلات قراضه باعث گرانی بی‌جهت محصولات مصرفی تولیدشده در داخل کشور می‌شود، وزارت صنایع و معادن از آن پروژه‌هایی حمایت می‌کند که با استفاده از ماشین‌آلات کاراتر و شیوه‌های عقلانی‌تر مخارج تولید را کاهش می‌دهند." در بین پروژه‌هایی که واجد شرایط فوق بودند ارجحیت با آنهایی بود که "یا از طریق افزایش امکانات صادراتی و یا به‌وسیله کاهش نیازهای وارداتی، موجب بهبود وضع موازنه‌ی ارزی کشور شوند." (۱۳) اما واقعیت امر این است که هیچ‌گونه وام به صنایعی که صادرکننده بودند اعطاء نشد و از صنایعی که می‌توانستند نیازهای وارداتی را کاهش دهند، صنایع تولیدکننده‌ی وسائل تولیدی (حتی ساده‌ترین وسائل تولیدی مورد نیاز در کشاورزی) و کالاهای مصرفی تجملی کاملاً حذف شده بودند. همان‌طور که ترکیب وام‌های پرداخت‌شده نشان می‌دهد، تمامی وام‌ها به صنایعی داده شد که تولیدکننده‌ی کالاهای مصرفی ساده بودند. بنابراین مسأله‌ی "بهبود وضع موازنه‌ی ارزی کشور" فقط بدین معنی بود که در رابطه با برخی کالاهای مصرفی که در مرحله‌ی جدید تراکم و تمرکز سرمایه از نقطه‌نظر انحصارات اصلی بین‌المللی بی‌اهمیت بودند، اجازه‌ی تولید در ایران داده شود تا با آزادکردن بخشی از منابع ارزی کشور امکانات

واردات کالاهای سرمایه‌ای افزایش پیدا کند. در رابطه با برنامه‌ی افزایش بارآوری کار از طریق استفاده از "ماشین‌آلات کارتر و شیوه‌های عقلانی‌تر" نیز جریان واقعی به‌گونه‌ی دیگری بود.

در عمل، تمام کوشش دولت به این خلاصه می‌شد که به زور پول باعث تشویق و تسهیل سرمایه‌گذاری صنعتی شود تا بدین وسیله بتواند "رشد صنعتی سریع کشور" را نشان دهد و دل اربابان امپریالیستی را به‌دست آورد. حتی به تائید مشاورین اقتصادی خارجی "معیارهای بررسی پروژه‌ها و کنترل وام‌ها بیشتر به کمیت توجه داشت تا کیفیت." (۱۴) هیچ‌گونه کمک فنی موردنیاز گیرندگان وام فراهم نشده بود. به مسائل مدیریت، توزیع و فروش محصولات توجهی نمی‌شد. و در بسیاری موارد، حتی اینکه آیا پروژه گیرنده‌ی وام واقعا جامه عمل پوشیده یا نه کنترل نمی‌شد. برخی پروژه‌ها از حدود خریداری ماشین‌آلات و ایجاد ساختمان کارخانه فراتر رفتند و بسیاری دیگر هم بدلیل مشکلات متعدد یا زیر ظرفیت و با ضرر ادامه می‌دادند و یا اینکه عملاً تعطیل شدند.

درواقع نه‌تنها "موازنه‌ی ارزی کشور" بهبودی نیافت و "رشد صنعتی سریع" صورت نگرفت بلکه در سال ۱۳۳۹ اقتصاد ایران با بحران شدیدی مواجه شد. در تابستان ۱۳۳۹ ذخایر ارزی ایران فقط کفاف یک‌ماه واردات را می‌داد. علت این بحران برنامه‌های اقتصادی دولت جهت تسهیل فرآیند صنعتی‌کردن ایران بود. از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۹ حجم پول در گردش بیش از دوبرابر و اعتبارات بانکیها به‌بخش خصوصی بیش از سه‌برابر شد. فشارهای شدید تورمی براه افتاد. برای جلوگیری از تشدید تورم واردات کالاهای خارجی افزایش داده شد، اما از آن‌جا که افزایش نقدینگی بخش خصوصی و گسترش اعتبارات بانکی موجب رشد چندان تولیدی نشده بود، نه‌تنها تورم از بین نرفت بلکه ذخایر ارزی نیز ته کشید. اجرای برنامه‌ی هفت‌ساله‌ی دوم نیز که عمدتاً خرج مسائل زیربنایی شده بود گرایش‌های فوق را وخیم‌تر ساخت. بدین‌ترتیب، در سال ۱۳۴۰ اقتصاد ایران دچار رکود گشت. درسی که مشاورین اقتصادی دولت و اربابانش گرفتند این بود که تسهیل فرآیند صنعتی‌کردن ایران نیازمند تغییرات زیربنایی اساسی‌تر (مانند اصلاحات ارضی) و اتکاء بیشتر به موسسات مالی ورزیده (مانند بانک‌های اعتبارات صنعتی و غیره) و به نظارت و دخالت مستقیم کارشناسان اقتصادی امپریالیزم است.

## بانک اعتبارات صنعتی ایران

بانک اعتبارات صنعتی نخستین موسسه‌ی مهمی بود که به منظور تأمین کمک‌های مالی، مدیری و فنی به واحدهای تولیدی مستقیماً در رابطه با طرح جدید امپریالیستی جهت تسهیل فرآیند سرمایه‌داری در ایران تأسیس شد. این بانک با سرمایه‌ی اولیه‌ی ۶۰۰ میلیون ریال (تماماً متعلق به دولت) در سال ۱۳۳۵ جانشین بانک برنامه‌ی سابق گردید. (۱۵) با در نظر گرفتن اوضاع اقتصادی ایران و عدم اشتیاق و بی‌تجربگی بخش خصوصی واضح بود که دولت می‌بایستی در این مسیر راه‌گشا می‌شد. برخلاف بانک برنامه، بانک جدید مجاز بود که در صنایع خصوصی نیز دخالت کند، چه از طریق اعطای وام‌های درازمدت ارزی و ریالی و چه به‌شکل مشارکت در سرمایه‌گذاری اولیه. در ضمن به هیأت مدیره اختیار داده شده بود که

جهت رفع نیازهای فنی صنایع، مشاورین خارجی استخدام کند.

در نوشته‌های رسمی خود بانک "مهمترین عوامل ایجاد بانک اعتبارات صنعتی" بدین‌گونه تشریح شده‌اند:

- (۱)- نبودن بازار سرمایه‌ی کافی برای عرضه و تقاضای سهام شرکت‌های صنعتی.
- (۲)- عدم تمایل بانک‌های تجارتي به اعطای وام‌های صنعتی درازمدت.
- (۳)- پائین بودن نرخ سود نسبت به ریسک سرمایه‌گذاری در مقابل مصارف دیگر مانند امور بازرگانی، ساختمان، معاملات زمین.
- (۴)- محدودیت بازار و بالا بودن هزینه تولیدی به علت نقص مدیریت و کمبود نیروی انسانی ماهر.
- (۵)- ازوم مطالعات و ارزیابی دقیق طرح‌ها قبل از سرمایه‌گذاری.
- (۶)- تقویت بازار سهام و سرمایه. (۱۶)

بنا به مقتضیات فوق طبق اساسنامه‌ی بانک "وظائف عمده‌ی بانک" عبارتند از:

- (۱)- اعطاء وام‌های صنعتی و معدنی به موسسات صنعتی و معدنی خصوصی.
- (۲)- مشارکت در سرمایه‌گذاری با صاحبان صنایع خصوصی.
- (۳)- صدور ضمانت‌نامه‌های صنعتی به منظور خرید ماشین‌آلات کارخانجات از خارج.
- (۴)- تحقیق و مطالعه و تنظیم طرح‌های جدید صنعتی برای ارائه به صاحبان سرمایه بخش خصوصی و علاقمندان به سرمایه‌گذاری در رشته‌های صنعتی.
- (۵)- اعمال کمک‌های فنی و راهنمایی به صاحبان صنایع و نظارت و مدیریت در موسساتی که بانک در آن‌ها سرمایه‌گذاری نموده است.
- (۶)- فروش سهام بعضی از موسسات صنعتی.
- (۷)- اعطای وام‌های سرمایه در گردش در موارد ضروری به منظور تأمین احتیاجات و تسریع در راه بهره‌برداری کارخانجات. (۱۷)

بدین‌سان، حتی براساس نوشته‌های مراجع رسمی، رابطه‌ی نزدیک بین لزوم ایجاد این بانک و طرح امپریالیزم جهت تسهیل واردات کالاهای سرمایه‌ای خارجی در ایران کاملاً روشن است. از وام‌های درازمدت با نرخ بهره‌ی کم، راهنمایی‌های مالی، مدیریت و فنی گرفته تا وام‌های سرمایه در گردش به منظور تأمین نیازهای مالی جاری صنایع که همگی محرک‌های نیرومندی جهت افزایش سرمایه‌گذاری مولد هستند، وسائلی بودند که تحت نظارت مستقیم دولت (و هدایت مشاورین خارجی) برای اجرای این طرح به کار گرفته شدند. با وجود اینکه پرسنل بانک ظاهراً همگی ایرانی بودند، اما در واقع مشاورین اقتصادی و

فنی خارجی بر کلیه امور بانک نظارت می‌کردند. در دوره اول پس از تأسیس بانک ۵ مشاور اقتصادی و فنی از سازمان ملل متحد و چندین مهندس و بانکدار خارجی هیأت مدیره ایرانی بانک (متشکل از ۵ بوروکرات عالی‌رتبه) سازمان برنامه را "راهنمایی" می‌کردند. از لحاظ مالی نیز اضافه بر منابع داخلی موسسات و بانک‌های خارجی (مانند بانک جهانی) با اعطاء وام‌ها و اعتبارات مشروط در فعالیتهای بانک دخالت داشتند. به‌موجب لایحه‌ای که به تصویب مجلس رسید به بانک اختیار داده شد که رأساً از بانک‌ها و موسسات خارجی وام یا اعتبار تحصیل کند و دولت مجاز گردید که وام‌های مزبور را تضمین کند. بنا به گفته‌ی بانک "به‌این ترتیب بانک اعتبارات صنعتی با دسترسی به منابع ارزی به‌ویژه کمک‌های بانک جهانی به‌منظور خرید ماشین‌آلات مورد نیاز کارخانجات خواهد توانست به‌اجرای فعالیتهای وسیعی به‌منظور توسعه و رشد صنایع ملی اقدام نماید." (۱۸)

از بدو تأسیس تا پایان سال ۱۳۵۴ سرمایه‌ی پرداخت‌شده بانک از ۶۰۰ میلیون ریال به ۷۱۴۰ میلیون ریال افزایش یافته و علاوه بر سپرده‌های سازمان برنامه و سهامی که سازمان مذکور در اختیار بانک قرار داده (و دیگر منابع مالی) میلیاردها ریال دیگر وام داخلی و خارجی به‌منظور تأمین مالی فعالیتهای بانک در اختیار آن قرار داده شده است. در پایان سال ۱۳۵۴ بانک اعتبارات صنعتی در حدود ۱۷ میلیارد ریال به موسسات دولتی و ۱۰ میلیارد ریال به بانک‌های خارجی مقروض بود. در طی این دوره بانک اعتبارات صنعتی بیش از ۹۰۰ فقره وام درازمدت صنعتی به مبلغ ۳۹/۵ میلیارد ریال (با نرخ ۶ درصد) و در حدود ۸ میلیارد ریال وام سرمایه در گردش اعطاء کرده است. به‌علاوه، در این دوره متجاوز از ۷ میلیارد ریال ضمانت‌نامه‌ی صنعتی از طرف بانک صادر شده و بانک با پرداخت بیش از ۶ میلیارد ریال در چندین طرح صنعتی سرمایه‌گذاری کرده است. (۱۹)

سیاست اظهارشده‌ی بانک در رابطه با اعطای وام‌های صنعتی بدین‌گونه بود که در دوره اولیه "صنایع برحسب اهمیتی که در تولید کالاهای مورد نیاز عمومی و بی‌نیاز ساختن کشور از ورود کالاهای مشابه خارجی و صرفه‌جویی ارز داشته‌اند از لحاظ تقدم در دریافت کمک‌های مالی از بانک، طبقه‌بندی گردیدند." و در سال‌های بعد، "بنا به مقتضیات فوق و تغییراتی که در وضع اقتصادی کشور پیش آمد... طبقه‌بندی صنایع نیز از لحاظ استحقاق دریافت کمک‌های مالی مورد تجدیدنظر قرار گرفت." (۲۰) بدین‌سان، به ترتیب تقدم، سه گروه ذیل طبقه‌بندی شدند:

- گروه ۱- صنایع نساجی، سیمان، آجر، کاشی، مصالح ساختمانی متفرقه، داروسازی، شیمیایی صنعتی، پلاستیک، لاستیک، چوب، مقوا، چرم، محصولات فلزی، تولید یخ و چای‌سازی.
- گروه ۲- صنایع آردسازی، آشامیدنی، ماکارونی‌سازی، کبریت‌سازی، چاپ و صحافی و کفش‌سازی.
- گروه ۳- کمپوت‌سازی، مربا، شکلات و آب‌نبات‌سازی. (۲۱)

باز مشاهده می‌شود که برخلاف ادعای دولت مبنی بر "لزوم بهبود موازنه‌ی ارزی" صنایع صادرکننده و صنایع تولیدکننده‌ی

وسائل تولیدی کاملاً از لیست صنایع مستحق دریافت وام حذف شده‌اند. مطابق معمول، اظهارات این "مراجع رسمی" صرفاً پوششی برای مخفی نگهداشتن انگیزه‌ی اصلی است. واقعیت امر اینست که در دوره‌ی اولیه، بیش از ۸۰ درصد کمک‌های مالی بانک اعتبارات صنعتی صرف مخارج تأسیساتی و خریداری ماشین‌آلات شده است. (۲۲) مانند وام‌های اعطائی توسط بانک ملی (از محل اعتبار حاصله از تغییر پشتوانه‌ی ریالی) وام‌های بانک اعتبارات صنعتی نیز اساساً به منظور تسهیل واردات کالاهای سرمایه‌ای بود. (۲۳)

نحوه‌ی انتخاب و تصویب وام‌ها نیز به‌وضوح این انگیزه اصلی را نشان می‌دهد. مسئولیت اصلی بررسی تقاضاهای وام به‌عهده‌ی "قسمت فنی" اداره امور وام‌های صنعتی بانک است. این "قسمت فنی" حتی در مورد خریداری ماشین‌آلات مشخص از شرکت‌های مشخص نظر می‌دهد. معمولاً اگر تقاضاکننده توصیه‌های بانک را نپذیرد، وام درخواستی تصویب نمی‌شود. مواردی بوده است که صرفاً به‌این دلیل که تقاضاکننده حاضر نشده ماشین‌آلات مورد نیاز را از شرکتی که بانک توصیه کرده خریداری کند، تقاضای وام او از طرف بانک رد شده است. بنا به گفته‌ی عضو هیأت اقتصادی دولت آمریکا در ایران "اغلب تقاضاهائی که رد می‌شدند به دلایل فنی بود و نه به دلایل اقتصادی... اصولاً، نسبت سرمایه‌ی نقدی تقاضاکننده به مقدار وام درخواستی، منطقی‌بودن طرح پیشنهادی از لحاظ اقتصادی، و حتی امکانات سودبخشی طرح در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشت. آنچه مهم بود امر تأسیس و تجهیز کارخانه و خریداری ماشین‌آلات، یعنی افزایش ملموس ظرفیت صنعتی کشور بود." (۲۴)

### بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی ایران

چندسال پس از تأسیس بانک اعتبارات صنعتی دومین موسسه‌ی مهم مالی در رابطه با طرح امپریالیزم در ایران ایجاد شد. علل ایجاد و وظائف اصلی این بانک جدید تفاوت ریشه‌ای با بانک اولی ندارد. تفاوت اصلی در اینست که بانک توسعه صنعتی و معدنی بانک دولتی نیست. علت تأسیس بانک اعتبارات صنعتی به‌صورت بانکی دولتی نه "تضاد دولت وابسته به‌امپریالیزم شاه با سرمایه‌داری داخلی" بود نه برخلاف ادعاهای طراحان برنامه‌ی حزب توده "فشار نیروهای مترقی و ملی" در جهت گسترش بخش دولتی در مقابل بخش خصوصی، بلکه، همان‌طور که در قسمت قبلی اشاره شد، صرفاً از آن‌جا که بخش خصوصی مایل به تأسیس چنین بانکی نبود، به‌ناچار دولت می‌بایست در این امر پیش‌قدم می‌شد.

اما از دیدگاه انحصارات امپریالیستی و موسسات بین‌المللی مالی خدمتگزار آنان نوع خصوصی بانک‌های توسعه‌ی صنعتی به‌مراتب مطلوب‌تر است و نوعیست که بکمک بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (International Bank for Reconstruction and Development) در بسیاری از کشورهای عقب‌افتاده (مثلاً، ترکیه، هندوستان، پاکستان، و غیره) ایجاد شده و در ایران نیز سال‌ها قبل از تأسیس بانک اعتبارات صنعتی تحت بررسی بود. با ایجاد بانک اعتبارات صنعتی لزوم ایجاد یک بانک خصوصی دیگر از میان نرفت و چند سال بعد با آماده‌شدن شرایط مقدماتی آن، بانک توسعه صنعتی و

معدنی ایران با سرمایه‌ی اولیه ۴۰۰ میلیون ریال تأسیس شد.

نحوه تأسیس بانک مذکور بدین‌گونه بود که پس از چندین سال بحث و بررسی، در سال ۱۹۵۷ بدنبال مذاکرات عبدالحسین ابتهاج (۲۶) با نمایندگان گروه‌های مالی بین‌المللی، اولین اقدامات جهت ایجاد بانک آغاز شد. بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه که از همان آغاز در این برنامه درگیر بود، به‌کمک شرکت سرمایه‌گذاری بین‌المللی چیس Chase International Investment Corporation و گروه لازارد فررز (Lazard Freres) توانست سندیکائی از یکسری بانک‌های اروپائی و آمریکائی و برخی انحصارات صنعتی بین‌المللی را به مشارکت در تأسیس این بانک جلب کند. در طی تمام این مذاکرات و اقدامات بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه با وزارت امور خارجه‌ی آمریکا همکاری می‌کرد. در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) گروهی از نمایندگان بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، شرکت چیس و گروه لازارد برای مذاکره با دولت ایران به تهران سفر کردند و پس از چند سفر و مذاکره‌ی دیگر، در مهرماه ۱۳۳۸ بانک توسعه‌ی بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی به‌صورت شرکت سهامی عام تأسیس شد.

هدف اصلی بانک "برانگیختن رشد صنعتی در ایران از طریق کمک به ایجاد، توسعه و مدرنیزه‌کردن واحدهای صنعتی" تعیین شده بود، و در این رابطه، فعالیت‌های ذیل جزو وظائف عمده‌ی بانک مقرر شدند:

- (۱)- تشویق به مشارکت بخش خصوصی داخلی با سرمایه خارجی در سرمایه‌گذاری‌های صنعتی.
- (۲)- آشناساختن سرمایه‌گذاران داخلی با اختراعات و اطلاعات تکنولوژیک خارجی.
- (۳)- آشناساختن سرمایه‌گذاران خارجی با امکانات فعالیت اقتصادی در ایران.
- (۴)- کمک به دولت ایران در انتقال شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی.
- (۵)- کمک به ایجاد بازار بورس در ایران.
- (۶)- اقدام به تأسیس واحدهای "نمونه" در رشته‌های مفید صنعتی.

جهت اجرای اهداف فوق منابع عظیمی در اختیار بانک توسعه صنعتی و معدنی قرار گرفته است. اگرچه سرمایه‌ی اولیه‌ی (نقدی) بانک صرفاً ۴۰۰ میلیون ریال بود، اما از همان ابتدا منابع مالی دیگری، بالغ بر ۲/۸ میلیارد ریال، در دست داشت. صندوق وام‌های عمرانی (۲۷) و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه هر یک در حدود ۴۰۰ میلیون ریال وام ارزی (جهت اعطاء اعتبارات ارزی به سرمایه‌گذاران به‌منظور خریداری ماشین‌آلات خارجی) دادند. دولت ایران نیز ۶۰۰ میلیون ریال وام بدون بهره و ۱۴۰۰ میلیون ریال پرونده‌ی وام‌های اعطائی دولتی به موسسات خصوصی (۲۸) را در اختیار این بانک گذارد. (۲۹) در سال ۱۳۵۵ سرمایه‌ی سهامی پرداخت‌شده‌ی بانک به ۱۲ میلیارد ریال رسیده بود و جمع کل منابع مالی آن از ابتدای تأسیس به ۱۱۹ میلیارد ریال بالغ می‌شد. (۳۰) تا پایان این سال بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی و ایران ۸۲۲ فقره وام به‌مبلغ ۱۲۶ میلیارد ریال و ۲۳۵ فقره مشارکت در سرمایه به‌مبلغ ۲۷ میلیارد ریال در راه اجرای اهداف سرمایه‌داری جهانی پرداخت

کرده است، یعنی بیش از ۴ برابر مقادیر مشابه برای بانک اعتبارات صنعتی. (۲۱)

سیاست بانک در نحوه‌ی انتخاب و طبقه‌بندی صنایع مستحق دریافت کمک مشابه سیاست دیگر موسسات مالی و در ارتباط با برنامه‌ی ذکر شده‌ی امپریالیزم بود. از ابتدای تأسیس تا پایان سال ۱۳۵۵ در حدود ۷۶٪ مبلغ وام‌های اعطائی، (۱۸۷ فقره) را وام‌های بیش از ۱۵۰ میلیون ریال تشکیل می‌داد و مدت پرداخت ۹۰٪ وام‌ها بیش از هفت سال بود. بنابراین، فعالیت عمده‌ی بانک عبارت بود از اعطای وام‌های بزرگ و درازمدت (با نرخ بهره‌ی ۷٪)، از لحاظ نوع فعالیت، بخش عمده‌ی وام‌ها به‌ترتیب به صنایع نساجی (۲۰٪)، صنایع غیرفلزی معدنی، مصالح ساختمانی (۱۳/۱٪)، صنایع فلزی (۱۲/۴٪)، صنایع موادغذائی (۹/۶٪)، حمل و نقل و انبارداری (۸/۸٪)، صنایع لوازم برقی (۷/۶٪)، صنایع وسائط حمل و نقل (۷/۶٪)، و خدمات (۶/۵٪) اعطاء شده است. (۲۲) اینجا نیز صنایع صادرکننده و صنایع تولیدکننده‌ی وسائل تولیدی "مستحق دریافت وام" تشخیص داده نشده‌اند! در طی ۱۸ سال فعالیت بانک فقط در حدود ۵۰۰ میلیون ریال (یعنی کمتر از ۰/۵ درصد کل وام‌های اعطائی) به صنایع ماشین‌آلات صنعتی وام داده شده است. بخش عمده‌ی این رقم هم به شرکت درمن‌دیزل ایران (موتناژ موتور دیزل) و شرکت ایران شیندلر (تولیدکننده‌ی آسانسور) تعلق گرفته است. "به‌طورکلی، مدیریت بانک معتقد است، که سرمایه‌گذاری در صنایع تولیدکننده‌ی کالاهای مصرفی بر صنایع سنگین تولیدکننده‌ی کالاهای سرمایه‌ای ارجحیت دارد و فواید اقتصادی بیشتری به‌بار خواهد آورد." (۲۳) از "فواید اقتصادی" این سیاست همین بس که بیش از ۷۰٪ واردات دائما روبه افزایش ایران را اجزاء سرمایه‌ی ثابت تشکیل می‌دهد!

برنامه‌های بانک در رابطه با دخالت مستقیم در ایجاد واحدهای جدید از طریق مشارکت در سرمایه‌گذاری نیز از چارچوب اهداف فوق خارج نیست. ۲۲٪ سرمایه‌گذاری‌های بانک در موسسات مالی دیگر (بانک صنایع، بانک سرمایه‌گذاری بین‌المللی ایران، بانک تجارتهای ایران و آلمان، بانک سرمایه‌گذاری ایران و فرانسه، شرکت ترغیب صنعت ایران و ایتالیا، و غیره) بوده است که نقش‌های مشابه و مکمل بانک توسعه صنعتی و معدنی را ایفاء می‌کنند و بیش از ۶۰٪ در صنایع نساجی، مواد غذایی، فلزی، مصالح ساختمانی، خدمات، حمل و نقل و انبارداری بوده است. انگیزه اصلی بانک در سرمایه‌گذاری مستقیم این بود که برخلاف پیش‌بینی‌های برنامه‌ریزان بانک‌های بین‌المللی و به‌رغم تسهیلات فراوانی که بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی جهت گسترش سرمایه‌گذاری در صنایع کالاهای مصرفی فراهم کرده بود، حجم وام‌های درخواستی از طرف بخش خصوصی زیاد نبود. از این‌رو خود بانک پروژه‌های صنعتی سودبخش را طرح‌ریزی می‌کرد و پس از مهیاساختن مقدمات فنی و تأسیساتی و جلب علاقمندان خارجی به‌دنبال سرمایه‌داران داخلی مایل به مشارکت در این پروژه می‌رفت. در بسیاری موارد حتی بدون پیداشدن شریک ایرانی (غیر از خود بانک) پروژه به مرحله اجراء درآمده است. در تعداد بیشتری هم شریک ایرانی درواقع دولت ایران است - معمولاً از طریق بانک اعتبارات صنعتی.

نحوه‌ی مشارکت بانک‌ها و موسسات خارجی در بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی، خود معرف گویائی از اهداف امپریالیزم در مرحله‌ی سرمایه‌داری پسین و تغییرات در مکانیزم تسلط انحصارات جهانی است. اولاً، از ابتدای تأسیس تاکنون کنترل

سرمایه‌ی بانک در دست سهام‌داران ایرانی بوده است. در سال ۱۳۳۸ از ۴۰۰ هزار سهم هزار ریالی، ۲۴۰ هزار (۶۰٪) متعلق به موسسات و افراد ایرانی و ۱۶۰ هزار (۴۰٪) متعلق به موسسات غیرایرانی بود. در سال ۱۳۵۵ سهم شرکای خارجی حتی کمتر شده است. از ۱۲ میلیون سهم حدود ۸۴/۷٪ متعلق به ایرانی‌ها و حدود ۱۵/۳٪ متعلق به خارجی‌هاست. (۲۴) ثانیاً، شرکای خارجی بانک عموماً از بزرگترین موسسات مالی و بانک‌های بین‌المللی هستند. مثلاً، چهار بانک از ۱۵ بانک خارجی سهام در آن، یعنی چیس‌مانهاتان‌کورپوریشن (آمریکا)، دوپچ‌بانک (آلمان غربی)، بارکلیزبانک (انگلستان) و سوسیتته‌ژنرال (فرانسه) جزو ۱۰ بانک بزرگ جهان‌اند. شرکاء خارجی بانک جمعاً حداقل ۵۰۰ میلیارد دلار منابع مالی در اختیار دارند، اما ارزش کل سهام آن‌ها در بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی کمتر از ۲۶ میلیون دلار است. (۲۵) واضح است که هدف این گروه‌های عظیم سرمایه‌ی مالی از مشارکت در این بانک ایرانی، نه کنترل سرمایه‌ی سهامی آن و نه دریافت سود مستقیم از این سهام است.

علل اصلی علاقمندی این گروه‌ها اینست که از طریق مشارکت در این بانک:

- (۱) - موقعیت خود را در رابطه با بانک جهانی مساعدتر می‌کنند و در نتیجه امکان شرکت در پروژه‌های سودآور متعددی را فراهم می‌سازند.
- (۲) - امکانات فعالیت‌های دیگر بانکی در ایران پیدا می‌کنند (وام به دولت و به بخش خصوصی).
- (۳) - در صورت جلب‌شدن سرمایه‌داران خارجی به شرکت در بورس ایران می‌توانند بازارهای خارجی سهام را در دست بگیرند.
- (۴) - با سرمایه‌داران ایرانی روابط نزدیک در سطح محلی برقرار می‌کنند.
- (۵) - امکانات ایجاد شرکت‌های مختلط خارجی-ایرانی را فراهم می‌سازند.
- (۶) - و از همه مهم‌تر، از آن‌جا که اغلب در ارتباط مستقیم با انحصارات عظیم بین‌المللی (تولیدکننده و صادرکننده‌ی کالاهای سرمایه‌ای) هستند برای آن‌ها مشتری‌های ایرانی (یعنی سرمایه‌گذارانی که مایل به واردکردن ماشین‌آلات و دیگر اجزاء سرمایه‌ی ثابت جهت ایجاد واحدهای صنعتی هستند) پیدا می‌کنند و به‌واسطه‌ی نفوذ مستقیم بر سیاست وام‌های ارزی باعث می‌شوند که اصولاً وام فقط به آن‌هائی اعطاء شود که مایل به واردکردن ماشین‌آلات خارجی هستند.

از دیدگاه موسسات بین‌المللی امپریالیستی بانک‌های توسعه‌ی صنعتی ابزار موثری برای دخالت در اقتصاد کشورهای عقب‌افتاده و حفظ کنترل بر آن‌ها در مرحله‌ی فعلیست. امپریالیزم از طریق این بانک‌ها قادر می‌شود که منابع مالی کشورهای عقب‌افتاده را به آن مجراهای جاری سازد که در ارتباط با برنامه‌های کلی توسعه‌ی صنعتی کشورهای عقب‌افتاده در راستای تولید کالاهای مصرفی و تسهیل واردات کالاهای سرمایه‌ای هستند. در این رابطه است که نقش بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه در ایجاد بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران روشن می‌شود. این بانک که از طریق کانتینتال اینترنشنال فایننس‌کورپوریشن (از موسسات وابسته به آن) مستقیماً در بانک توسعه صنعتی و معدنی شرکت دارد و بزرگترین منبع وام‌های خارجی آن را تشکیل می‌دهد، در واقع حلقه‌ی اتصال بین بازارهای جهانی سرمایه (انحصارات اصلی امپریالیستی) و بانک‌های توسعه صنعتی در کشورهای عقب‌افتاده است. اضافه‌بر نظارت دائمی، در سطح هیأت مدیره، بر

فعالیت‌های این‌گونه بانک‌ها معمولاً از حقوق ویژه‌ای نیز برخوردار می‌شود. مثلاً، بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی ایران موظف است کلیه طرح‌هایی را که مایل به استفاده از وام‌های ارزی بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه هستند قبلاً به تأیید این بانک برساند. به‌علاوه، بانک توسعه صنعتی و معدنی به این بانک تعهد داده است که وام‌های ارزی‌اش به صنایع مشروط خواهد بود به توافق آن‌ها با اینکه: (۱) - بانک توسعه صنعتی و معدنی رأساً مسئولیت مواظبت و تعمیر ماشین‌آلات شرکت را به‌عهده بگیرد، (۲) - بانک حق داشته باشد که کلیه دفاتر شرکت را بررسی کند، (۳) - وام‌گیرندگان تعهد بدهند که ماشین‌آلات مورد نیاز را از انحصارات مورد تأیید بانک جهانی خریداری کنند و (۴) - در شرکت‌هایی که شرکای خارجی وجود ندارد سعی کنند مشاورین فنی خارجی استخدام کنند.

در ضمن دولت ایران نیز تعهد داده است که: (۱) - بانک اعتبارات صنعتی ایران و دیگر موسسات مالی دولتی در رقابت با بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی فعالیت نخواهد کرد (۲۶)، (۲) - در امور داخلی بانک دخالت نخواهد کرد و (۲۴) - کلیه‌ی اطلاعات مورد نیاز بانک جهانی را در رابطه با اوضاع اقتصادی ایران و برنامه‌های صنعتی دولت در اختیار این بانک خواهد گذاشت. (۳۷)

وام‌های اعطائی توسط صندوق وام‌های عمرانی (وابسته به وزارت امور خارجه آمریکا) شرایط حتی وقیحانه‌تری دارند: مثلاً، مقرر شده است که این وام‌ها نباید برای خریداری ماشین‌آلات از کشورهای "کمونیستی" مورد استفاده قرار بگیرند، حداقل ۵۰ درصد وزن کالاهای وارداتی خریداری‌شده از محل وام‌های ارزی صندوق مذکور باید به‌وسیله‌ی کشتی‌های آمریکائی به ایران حمل شوند (هر گونه وسائط حمل و نقل متعلق به کشورهای "کمونیستی" ممنوع است)، کلیه‌ی تقاضاهای خرید ماشین‌آلات گرانتر از ۵ هزار دلار (عملاً یعنی تمام تقاضاها) باید حداقل ۳۰ روز قبل از خریداری کتبا به اطلاع هیأت عمران بین‌المللی آمریکا (AID) برسد که آن‌ها بین موسسات صنعتی آمریکائی توزیع کنند. (۳۸) اضافه بر تمام این شرایط، توافق شد که در طی ۵ سال اول فعالیت بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی کنترل هیأت مدیره و هیأت عامل بانک در دست خارجی‌ها باشد (امپریالیزم تا قبل از کسب اطمینان کامل حتی اجرای این شرایط را نیز خود به‌عهده گرفت). از هیأت مدیره ۱۵ نفره، ۸ نفر و از هیأت عامل ۵ نفره، ۲ نفر خارجی بودند.

و حزب توده کل این جریان را "عقب‌نشینی امپریالیزم در مقابل اردوگاه سوسیالیستی" می‌نامد!؟

## صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا

اضافه بر دو بانک نامبرده، موسسات مالی کوچکتر دیگری نیز در رابطه با برنامه‌های امپریالیزم در ایران ایجاد شده است. یکی از آنها که به دلیل نقش ویژه‌اش اهمیت خاصی دارد صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکاست (معمولاً قسمت ایران و آمریکای آن بعلل واضح از نامش حذف می‌شود). این موسسه در سال ۱۳۲۹، پس از مذاکره و توافق بین روسای سازمان

برنامه و نمایندگان هیأت عمران بین‌المللی آمریکا تأسیس شد. انگیزه‌ی اصلی در تأسیس این موسسه تأمین وام‌های کوچک به کارگاه‌های کوچک و مرتبط ساختن آنان با موسسات مالی بزرگ بین‌المللی و انحصارات صادرکننده‌ی وسایل تولیدی بود. در قسمت‌های پیش گفته شد که بانک اعتبارات صنعتی و توسعه‌ی صنعتی و معدنی معمولاً از اعطاء وام‌های کوچک خودداری می‌کنند. از نقطه‌نظر هردو بانک به دلیل مخارج زیاد اداره‌ی وام‌های کوچک و کوتاه‌مدت این جنبه از وام‌های صنعتی چندان صرف نمی‌کند (به‌ویژه برای بانک خصوصی توسعه و معدنی). اما از دیدگاه امپریالیزم کارگاه‌های کوچک (که در کشورهای عقب‌افتاده‌ای مانند ایران بسیار متعدّدند) بازار قابل‌ملاحظه‌ای برای کالاهای سرمایه‌ای خارجی را تشکیل می‌دهند. بدین‌سان، ضرورت موسسه‌ای مانند صندوق ضمانت صنعتی احساس شد. به‌گفته‌ی هیأت‌مدیره‌ی آن "صندوق ضمانت صنعتی موسسه‌ایست غیرانتفاعی و عام‌المنفعه (!) و به‌دولت نیز وابستگی ندارد (به‌رغم اینکه دو وزیر در هیأت‌مدیره‌ی آن بودند!)". بدین ترتیب از پرداخت مالیات نیز معاف است. فعالیت‌های صندوق که اعطای وام‌های کمتر از ۵ میلیون ریال (فقط برای خریداری ماشین‌آلات و وسایل تأسیساتی)، پذیره‌نویسی و صدور ضمانت‌نامه‌های صنعتی است از طریق بانک‌های کارگزار آن انجام می‌گیرد. در حال حاضر وجوه صندوق در اختیار بانک عمران (متعلق به بنیاد پهلوی) گذاشته شده است. این بانک پس از تصویب صندوق به‌طرح‌های صنعتی وام‌های لازم را اعطاء می‌کند و عقد قرارداد، ارزیابی طرح و رسیدگی به نحوه‌ی مصرف وام را کلاً به‌عهده دارد.

منابع اولیه‌ی بانک متشکل از ۱/۸ میلیون دلار نقد (هدیه هیأت عمران بین‌المللی) و ۶/۳ میلیون دلار پرونده‌ی وام‌های صندوق مشترک برای توسعه صنعتی بود (۲۹) که پس از انحلال آن به این صندوق جدید منتقل شد. سازمان برنامه نیز در سال ۱۳۴۲ مطابق ارزیابی‌های برنامه‌ی سوم ۸۰۰ میلیون ریال وام در اختیار صندوق قرار داد، پرسنل اداری صندوق مشترک برای توسعه‌ی صنعتی نیز به‌این موسسه جدید منتقل شده بود. درچند سال نخست فعالیت، هیأت‌مدیره صندوق متشکل بود از مدیر سازمان برنامه، وزیر صنایع و معادن، مدیر عامل بانک اعتبارات صنعتی، نماینده‌ی صنایع خصوصی (از اطاق بازرگانی تهران)، مدیرعامل صندوق ضمانت صنعتی و دو نماینده از هیأت عمران بین‌المللی آمریکا. سیاست‌های صندوق در رابطه با نحوه‌ی اعطاء وام، مشابه دو موسسه قبلی است. تاکنون صنایع مواد غذایی، نساجی، چوب، کاغذ و مقواسازی، صباغی، استخراج معادن، کارگاه‌های تعمیر، لباس‌شوئی و غیره از وام‌های این صندوق استفاده کرده‌اند.

## نتایج طرح صنعتی کردن ایران

همان‌طور که قبلاً تشریح شد، در عصر سرمایه‌داری پسین، سود افزونه‌ی انحصاری حاصل از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم انحصارات بین‌المللی در کشورهای عقب‌افتاده، با اینکه هنوز ارقام قابل‌ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهد و مطلقاً رو به افزایش است، نسبت به سود کل این انحصارات کاهش یافته است. لکن، این کاهش نسبی نباید به‌معنی کاهش در میزان استثمار اقتصادی کشورهای عقب‌افتاده (انتقال ارزش از آنها به کشورهای پیشرفته) تلقی شود، زیرا در این دوره، از یک طرف، با وخامت "شرایط مبادله" مکانیزم مبادله‌ی نابرابر تبدیل به ابزار اصلی استثمار این کشورها شده، و از طرف دیگر، اصولاً منبع

اصلی سودهای افزونه‌ی انحصاری سودهای حاصل از تولید موادخام در کشورهای عقب‌افتاده (اگر چه هنوز سودهای سرشارند!) نیست بلکه کرایه‌های تکنولوژیک به‌طرز روزافزونی جانشین آن شده است. (۴۰) اگر طرح صنعتی‌کردن ایران را در رابطه با نیاز انحصارات بین‌المللی در انطباق شرایط اقتصادی ایران با تغییرات فوق در مناسبات کشورهای عقب‌افتاده و پیش‌رفته در نظر بگیریم، به‌سهولت می‌توان دید که نتایج آن بسیار موفقیت‌آمیز بوده است.

اولاً، مطابق جدول ۲، بدنبال اجرای این طرح امپریالیزم توانسته است ارزش واردات ایران را بیش از ۲۵ برابر افزایش دهد - یعنی از ۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۶ به حدود ۹۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۵. در طی این‌دوره جمع کل واردات ایران (بدون در نظر گرفتن واردات نظامی) به ۴۰۰۰ میلیارد ریال بالغ می‌شود. بیش از ۹۰٪ این رقم به چند کشور سرمایه‌داری پیشرفته‌ی اروپای غربی و آمریکای شمالی تعلق دارد. در همین‌مدت، جمع کل سرمایه و وام‌خصوصی خارجی واردشده از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌ی خارجی در ایران فقط ۲۵ میلیارد ریال بوده است. مقایسه‌ی این دو رقم می‌تواند به‌وضوح اهمیت نسبی مکانیزم مبادله‌ی نابرابر را نشان دهد. با افزایش سرسام‌آور واردات ایران و وخامت هرچه بیشتر شرایط مبادله، استثمار اقتصادی ایران توسط کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری به مراتب تشدید شده است.

ثانیاً، مطابق جدول ۳، بخش عمده‌ی این واردات را اجزاء سرمایه‌ی ثابت تشکیل داده است. در طی سه‌سال ۵۲-۱۳۵۱ کالاهای مورد استفاده در فعالیت‌های اقتصادی به‌طور متوسط ۷۵ درصد واردات روزافزون ایران را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۳۵۲ ایران ۱۰۵ میلیارد ریال فقط ماشین‌آلات و ابزارتولیدی وارد کرده است - یعنی بیش از ۵ برابر کل واردات سال ۱۳۲۶. با اجرای طرح صنعتی‌کردن محدود ایران امپریالیزم توانسته است ایران را به یکی از مراکز جذب کالاهای تکنولوژیک تبدیل کند. نه‌تنها وسائل تولیدی مورد استفاده‌ی صنایع جدید التأسیس ایران از خارج وارد می‌شود بلکه، همان‌طور که جدول مذکور نشان می‌دهد، مواد خام مورد استفاده‌ی آنها و بسیاری از دیگر لوازم مورد نیاز واحدهای صنعتی نیز عمدتاً وارداتیست. با رشد صنایع وابستگی اقتصاد ایران به بازارهای جهانی سرمایه‌داری نه‌تنها از بین نرفته بلکه شدیدتر و عمیق‌تر شده است. اکنون وابستگی تکنولوژیک اقتصاد ایران به انحصارات عظیم بین‌المللی به دیگر اشکال وابستگی آن اضافه شده است.

ثالثاً، مطابق جدول ۴، به‌رغم رشد صنعتی در ایران، کوچکترین بهبودی در اتکالی کامل اقتصاد ایران به بخش تولید نفت ایجاد نشده است.

صادرات (۴۳)		واردات (۴۲)		
ارزش (میلیارد ریال)	وزن (هزار تن)	ارزش (میلیارد ریال)	وزن (هزار تن)	سال
۸	۴۳۷	۲۵	۷۴۴	۱۳۳۶
۸	۴۶۴	۳۷	۹۸۶	۱۳۳۷
۸	۳۹۷	۴۹	۱۳۰۲	۱۳۳۸
۸	۴۴۶	۵۳	۱۹۱۴	۱۳۳۹
۱۰	۵۵۱	۴۷	۱۶۱۹	۱۳۴۰
۹	۵۸۹	۴۲	۱۴۲۱	۱۳۴۱
۱۰	۵۹۶	۳۹	۱۳۵۵	۱۳۴۲
۱۱	۷۵۵	۵۷	۲۳۱۲	۱۳۴۳
۱۴	۹۱۱	۶۷	۲۲۷۶	۱۳۴۴
۱۲	۸۱۳	۷۴	۲۴۲۶	۱۳۴۵
۱۴	۷۶۸	۹۰	۲۷۸۶	۱۳۴۶
۱۶	۹۹۲	۱۰۷	۳۷۳۱	۱۳۴۷
۱۹	۸۹۰	۱۱۶	۲۸۶۲	۱۳۴۸
۲۱	۱۷۴۳	۱۲۸	۳۰۷۵	۱۳۴۹
۲۶	۲۱۴۹	۱۵۸	۴۸۳۰	۱۳۵۰
۳۴	۲۴۳۵	۱۹۴	۵۸۷۷	۱۳۵۱
۴۳	۱۸۸۵	۲۵۳	۶۷۲۰	۱۳۵۲
۳۹	۱۵۳۲	۴۴۶	۹۳۵۳	۱۳۵۳
۲۸	۶۶۴	۷۹۵	۹۳۱۰	۱۳۵۴
۳۳	—	۸۶۹	—	۱۳۵۵

جدول ۳- ترکیب کالاهای وارداتی ایران در سال‌های ۵۳-۱۳۵۱ (ارقام به میلیارد ریال) (۴۴)

متوسط % کل واردات سالانه ۵۳-۵۱	۱۳۵۳	۱۳۵۲	۱۳۵۱	
۱۰۰	۴۴۶	۲۵۳	۱۹۴	جمع کل واردات
۷۵	۳۳۶	۱۸۸	۱۴۴	اجزاء سرمایه ثابت (کالاهای مورد استفاده در فعالیت‌های اقتصادی)
۲۹/۴	۴۱۰۵	۷۷	۶۵	دستگاه‌ها، ماشین آلات، ابزار، وسائل تجهیزاتی و لوازم یدکی آنها
۱۴/۴	۶۶	۳۷	۲۷	محصولات صنعتی متفرقه (مواد خام و کالاهای واسطه‌ای)
۱۷/۰	۰۸۵	۴۳	۲۷	فلزات اساسی (آهنی و غیرآهنی)
۷/۰	۳۵	۱۷	۱۳	وسائل حمل و نقل و لوازم یدکی آنها
۶/۸	۴۴	۱۳	۱۰	مواد اولیه و ساخته شده‌ی غذایی
۰/۴	۱	۱	۲	سوخت و روغن
۱۵/۵	۶۸	۳۷	۳۱	کالاهای مصرفی (برای خانوارها)
۱/۷	۶	۵	۳	کالاهای مصرفی بادوام
۱/۳	۵	۴	۲	کالاهای مصرفی نیمه بادوام
۳/۳	۱۲	۸	۸	کالاهای مصرفی بی دوام
۲/۶	۱۱	۷	۶	وسائل حمل و نقل و لوازم یدکی آنها
۱/۳	۳	۳	۴	کالاهای واسطه‌ای
۵/۳	۳۱	۱۰	۸	مواد اولیه و ساخته شده غذایی
۹/۵	۴۲	۲۸	۱۹	کالاهایی که مورد استفاده شان روشن نیست (هم مورد استفاده در فعالیت‌های اقتصادی وهم در خانوارها)

جدول ۴- ترکیب صادرات ایران بادر نظر گرفتن نفت و گاز و مشتقات آنها (۴۵)

سال	صادرات بامواد نفتی (میلیارد ریال)	مواد نفتی (میلیارد ریال)	سهم مواد نفتی در صادرات - درصد
۱۳۳۶	۲۸	۱۹	۶۸
۱۳۳۷	۵۴	۴۴	۸۱
۱۳۳۸	۵۷	۴۹	۸۶
۱۳۳۹	۶۲	۵۴	۸۷
۱۳۴۰	۶۶	۵۶	۸۵
۱۳۴۱	۶۰	۶۰	۸۷
۱۳۴۲	۷۶	۶۶	۸۷
۱۳۴۳	۸۵	۷۴	۸۷
۱۳۴۴	۱۰۱	۸۷	۸۷
۱۳۴۵	۱۰۳	۹۱	۸۸
۱۳۴۶	۱۴۶	۱۳۲	۹۰
۱۳۴۷	۱۵۲	۱۳۶	۸۹
۱۳۴۸	۱۶۸	۱۴۹	۸۹
۱۳۴۹	۱۸۵	۱۶۴	۸۹
۱۳۵۰	۲۰۲	۱۷۶	۸۷
۱۳۵۱	۲۸۳	۲۴۹	۸۸
۱۳۵۲	۴۱۹	۳۷۶	۹۰
۱۳۵۳	۱۲۱۳	۱۱۷۴	۹۷

برخلاف ادعاهای رژیم نه تنها منبع عمده‌ی درآمد ارزی خارجی ایران هنوز عبارتست از صادرات مواد نفتی، بلکه وابستگی ایران به فروش مواد نفتی در بازار جهانی افزایش یافته است. در سال ۱۳۳۶ صادرات مواد نفتی ۶۸ درصد کل صادرات ایران را تشکیل می‌داد در حالیکه در سال ۱۳۵۳ رقم فوق به ۹۷ درصد رسیده است! رشد صنعتی تحت شرایط وابستگی کامل تکنولوژیک، نه تنها نتوانسته است تغییری در صادرات ایران در جهت ازدیاد صادرات کالاهای مصنوع ایجاد کند، بلکه با افزایش نیاز ایران به ارزهای خارجی برای خریداری کالاهای سرمایه‌ای خارجی، ضرورت ازدیاد صادرات مواد خام (و البته به‌ویژه مواد نفتی) را هرچه بیشتر تشدید کرده است. در سال ۱۳۵۳، از ۳۹ میلیارد ریال صادرات غیرنفتی ایران نیز بیش از ۲۴ میلیارد ریال را صادرات مواد خام گیاهی، حیوانی و معدنی (میوه خشک و تازه، پوست خام، خاویار، پنبه خام، روده حیوانات، سنگ‌های معدنی و غیره) تشکیل می‌داده است. ۱۱ میلیارد ریال از ۱۵ میلیارد ریال مابقی نیز صادرات قالی و پارچه‌های قلابدوزی شده بوده است.

## توضیحات:

(۱) - برای نمونه، نظریاتی را که توسط برخی اقتصاددانان آمریکایی در این رابطه طرح شده می‌توان در کتب زیر مفصل‌تر بررسی کرد. علت انتخاب این نمونه‌ها اینست که نویسندگان آن به‌نحوی در "راهنمایی" دولت ایران دست داشته‌اند:

1- UN publications, Processes & Problems of Industrialisation in the Underdeveloped Countries. (New York, 1955)

از انتشارات اداره‌ی امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد. اداره‌ای که در طرح‌ریزی برنامه ۷ ساله دوم اقتصادی ایران دست داشت.

2- Jan Tinbergen, The Design of Development. (John Hopkins Press, 1958)

این کتاب حاوی نظریات مورد قبول مدیریت بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه است. این بانک از بنیان‌گذاران اصلی بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و عمده‌ترین منبع وام خارجی آنست.

3- Robert L. Garner, Address to the 1960 Meeting of the Board of Governors of the International Finance Corporation. (Washington, 1960)

اینترنشنال فایننس کورپوریشن یکی از موسسات مالی وابسته به بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه است که بوسیله یکی از شرکت‌های وابسته بخود در بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران سهام است و به بسیاری از شرکت‌های جدید صنعتی ایران وام داده است.

4- Kurt Grunwald and Joachim O. Rouall, Industrialisation in the Middle East. (New York, 1960)

از انتشارات شورای امور خاورمیانه که حاوی نظریات راهنمای هیأت عمران بین‌المللی آمریکا AID است.

5- Richard E. Benedick, Industrial Finance in Iran. (Boston, 1964)

این کتاب مشخصاً درباره‌ی ایران نوشته شده است. نویسنده آن عضو هیأت اقتصادی آمریکا در ایران (سال ۱۹۵۹) بود و پس از تأسیس صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا به‌نمایندگی از طرف هیأت عمران بین‌المللی آمریکا عضو هیأت‌مدیره آن شد.

(۲) - حتی در اوائل دهه‌ی ۱۹۶۰ درآمد خالص ایران از صادرات نفت سالانه به ۴۰۰ میلیون دلار بالغ می‌شد.

(۳) - محاسبه شده است که در سال ۱۹۵۹ سرمایه‌ی پولی در اختیار تجار بزرگ وام‌دهنده در بازار تهران به ۱۰ تا ۱۵ میلیارد ریال بالغ می‌شد. (سرمایه‌ی اولیه‌ی بانک اعتبارات صنعتی ۶۰۰ میلیون ریال بود!)

(۴) - در گیومه‌گذاری بازار ملی به‌خاطر خاصیت غریبیت که این بازار می‌بایستی واجد می‌بود: طراحان امپریالیزم مقرر کرده بودند که در این چارچوب "ملی" گردش کالائی، محصولی که می‌باید نقش کل سرسبد را ایفاء کند و همه‌چیز به‌دور آن ساخته شود، و مسائل تولیدی (و دیگر اجزاء سرمایه غیرمتغیر) ساخت کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری باشد.

(۵) - انگیزه‌ی فوق که به‌وضوح در رابطه با اقدامات دولت به‌منظور تبدیل ایران به بازار کالاهای سرمایه‌ای انحصارات بزرگ بین‌المللی بودند توسط تنوری بافان حزب توده در چارچوب تئوری "عقب‌نشینی امپریالیزم" بدین ترتیب تشریح می‌شد: "اگر سیاست بازرگانی آزاد تحت فشار مستقیم امپریالیست‌ها ذینفع در بازار داخلی ایران و سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیزم که سرمایه‌ی خود را به‌مقیاس وسیع در بخش واردات به‌کار انداخته بودند اتخاذ گردید، سیاست تحدید واردات در

نتیجه‌ی فشار صاحبان صنایع ملی و نیروهای ملی و مترقی کشور بموقع اجراء گذاشته شد." (دنیا، سال ۹، شماره ۱، صفحه ۹۲- تأکید از ماست).

(۶) -

Capital, Karl Marx, Vol. 1, pp 714-16. (Moscow, 1961)

(۷) - مسأله‌ی ارضی در ایران: الف-ر؛ کندوکاو، شماره ۶، صفحه ۱۷

(۸) - بیهوده نبود که یکی از اولین تحقیقات رسمی درباره‌ی اوضاع روستاهای ایران و لزوم اصلاحات ارضی تحت نام "بررسی مقدماتی برای تعیین امکانات توزیع بهتر جمعیت زارع در اراضی زیرکشت ایران" صورت گرفت. نتایج این بررسی که زیر نظر وزارت کشاورزی ایران و بنیاد فورد در سال ۱۹۵۴ انجام گرفت، تاکنون به شکل کامل منتشر نشده است. نقل از مقاله‌ی نیکی کدی در:

Journal of Contemporary History, Vol. 3, nov. 1968, p. 71.

(۹) - رجوع شود به منبع مذکور در توضیح ۴ - صفحه ۱۷

(۱۰) - درآمد ملی ایران ۵۰-۱۳۳۸: انتشارات بانک مرکزی ایران، آبان ۱۳۵۲، جدول شماره ۸۲

(۱۱) - برای بررسی مفصل علل و نتایج اصلاحات ارضی به مقاله‌ی ذکر شده در توضیح شماره ۴ رجوع شود. در این مقاله تحقیقات متخصصین و کارشناسان بین‌المللی درباره‌ی اوضاع کشاورزی ایران و توصیه‌های آنها جهت تغییر آن بدین صورت جمع‌بندی شده است (صفحه ۱۵):

الف- آهنگ سریعتر تشکیل سرمایه می‌باید ملاحظه‌ی اصلی در تشویق به اجرای اصلاحات ارضی باشد.

ب- بدون اصلاحات ارضی اجرای هیچگونه برنامه کمک‌های تکنولوژیک و تسهیل سرمایه‌گذاری در کشاورزی ممکن نیست.

ج- قریب ۵۰ درصد از جمعیت مشغول در کشاورزی در واقع بیکار هستند و می‌توانند از این بخش خارج شوند، بدون اینکه به کل تولید کشاورزی لطمه‌ای وارد آید.

د- محدود کردن اراضی مالکین عمده، آنها را تشویق به تغییر از مزارع به استفاده از کارمزدی و استفاده از ماشین‌آلات خواهد کرد.

ه- برای جلوگیری از استفاده‌ی غیرمولد از مبالغ پرداختی به مالکین، این پرداختها باید عمدتاً بشکل اوراق قرضه و تبدیل تدریجی به وام‌های اعتبار صنعتی و عمرانی باشد.

و- سیستم مناسبی از اعطای اعتبارات کشاورزی و ایجاد شرکتهای تعاونی تنها راه عملی کمک به ورود ماشین‌آلات به کشاورزی است.

(۱۲) - منبع شماره ۵ در توضیح ۱- صفحات ۱۰۲ تا ۱۱۸

(۱۳) - همانجا- صفحات ۱۰۴ و ۱۰۶

(۱۴) - همانجا- صفحه ۱۱۸

(۱۵) - بانک برنامه بانکی دولتی و متعلق به سازمان برنامه بود که در سال ۱۳۲۰ به دنبال واگذاری کنترل صنایع دولتی به سازمان برنامه با سرمایه ۱۵۰ میلیون ریال ایجاد شد. هدف از تأسیس آن به عهده گرفتن قسمتی از عملیات بانکی سازمان برنامه و تسهیل امور مالی کارخانه‌های دولتی بود.

- (۱۶) - کارنامه‌ی ده‌ساله‌ی بانک اعتبارات صنعتی ۵۰-۱۳۴۰، نشریه‌ی مخصوص روابط عمومی و امور بین‌المللی بانک اعتبارات صنعتی - صفحه ۴
- (۱۷) - همانجا - صفحه ۵
- (۱۸) - همانجا - صفحه ۶
- (۱۹) - ارقام مذکور براساس گزارش‌های سالانه‌ی بانک اعتبارات صنعتی محاسبه شده‌اند.
- (۲۰) - مأخذ ذکر شده در توضیح ۱۲ - صفحه ۵
- (۲۱) - مأخذ ذکر شده در توضیح ۱ (شماره ۵) صفحه ۸۷
- (۲۲) - همانجا - صفحه ۸۶
- (۲۳) - جریان "تجدیدنظر" در طبقه‌بندی صنایع مستحق دریافت وام نیز بدین معنی نیست که در این منظور اصلی تغییری حاصل شده است. بقول خود بانک، در سالهای بعدی، "هنگام با پیشرفتهای ملکت" لازم شده است که "بانکهای توسعه از جمله بانک اعتبارات صنعتی... مفاهیم وسیعتری برای صنعت قائل گردند و امور اجتماعی را جزو برنامه‌های فعالیتهای خود منظور دارند." مفهوم "امور اجتماعی" نیز اینجا صنایع تولیدکننده‌ی وسائل تولید نیست، بلکه منظور صرفاً هتلداری و تأسیس کلینیک‌ها و موسسات آموزشی خصوصی است. بتدریج امکان جذب کالاهای سرمایه‌ای خارجی در این بخش‌ها نیز افزایش پیدا کرده است.
- (۲۴) - مأخذ ذکر شده در توضیح ۱ شماره ۵ - صفحه ۹۵
- (۲۵) - بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (یا بانک جهانی) مانند صندوق بین‌المللی پول براساس موافقت بین‌المللی در کنفرانس پولی و مالی برتون وودز (Berton Woods) در ژوئیه ۱۹۴۴ ایجاد شده است. نقش این بانک تسهیل سرمایه‌گذاری جهت توسعه و نوسازی صنعتی در جهان سرمایه‌داریست.
- (۲۶) - رئیس سابق سازمان برنامه، بانک ملی و از نایب‌رئیسان بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه.
- (۲۷) - Agency for International Development Loan Fund بخشی از هیأت عمران بین‌المللی آمریکا است (وابسته به دولت آمریکا).
- (۲۸) - پرونده‌های وام‌های اعطائی بانک اعتبارات صنعتی ایران و وام‌های اعطائی بانک ملی (از محل تغییر پشتوانه‌ی ریال).
- (۲۹) - مأخذ ذکر شده در توضیح ۱ (شماره‌ی ۵) - صفحات ۲۱-۱۲۰
- (۳۰) - هفدهمین گزارش هیأت‌مدیره به سهامداران - بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران - ۱۳۵۵ - صفحه ۵
- (۳۱) - همانجا - صفحه ۴۲
- (۳۲) - همانجا - صفحات ۶-۴۲
- (۳۳) - از سخنان آقای جعفر شریف‌امامی - رئیس هیأت‌مدیره بانک توسعه صنعتی و معدنی و نایب‌التولیه بنیاد پهلوی.
- (۳۴) - بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی همواره با بوق و کرنا درباره‌ی "موفقیت در عرصه‌ی سهام بانک به عامه‌ی مردم" تبلیغ کرده است. تعداد سهامداران ایرانی آن مطابق ادعای بانک در حدود ۸۵۰۰ نفر است. اما به‌این واقعیت که بیش از ۶۰ درصد سهام ایرانی بانک در دست فقط ۱۱ سهامدار عمده است اشاره نمی‌شود: خانواده‌های ثابت، برخوردار، خسروشاهی، کورس،

هدایت، همدانیان، و غیره... و البته بنیاد پهلوی!

(۳۵) - برای لیست کامل شرکای خارجی بانک توسعه صنعتی و معدنی به مأخذ ذکر شده در توضیح ۱، شماره ۵، صفحه ۲۵۱ (شرکای اولیه‌ی بانک) و توضیح ۲۰ صفحه ۴ (شرکای فعلی بانک) رجوع شود.

(۳۶) - یکی از علل واگذاری پرونده‌ی وام‌های اعطائی بانک اعتبارات صنعتی و بانک ملی به آن از همین تعهد ناشی می‌شود.

(۳۷) - رجوع شود به توضیح ۱، شماره ۵، صفحات ۴۳-۱۳۹

(۳۸) - همانجا

(۳۹) - موسسه‌ای که توسط سازمان برنامه و هیأت عمران بین‌المللی آمریکا اداره می‌شد و ۲۲ میلیون دلار کمک‌های آمریکا به ایران را کنترل می‌کرد. این صندوق پس از کودتای ۲۸ مرداد تأسیس شد.

(۴۰) - برای توضیح مفصل این مطلب رجوع شود به بخش اول این مقاله در کندوکاو شماره ۴، صفحات ۲۱-۲۹

(۴۱) - آمار بازرگانی خارجی ایران، از سالنامه‌های آماری کشوری، مرکز آمار ایران.

(۴۲) - واردات - بدون در نظر گرفتن واردات نظامی.

(۴۳) - صادرات - بدون در نظر گرفتن مواد نفتی.

(۴۴) - جدول ۲ براساس سالنامه‌های آمار بازرگانی خارجی ایران سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲-۵۳ تهیه شده است. دلیل انتخاب این سه سال در اینست که فقط از سال ۱۳۵۱ به بعد جزئیات کالاهای وارداتی و صادراتی به تفصیل منتشر می‌شود و در نتیجه می‌توان اجزاء سرمایه ثابت را از کالاهای مصرفی قدری دقیقتر از گذشته تفکیک داد. آمار سالهای دیگر براساس طبقه‌بندی‌های خاصی تنظیم شده‌اند و منظور آمارگیر از کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی اغلب ناروشن و نادرست است.

(۴۵) - مأخذ - سالنامه‌های آمار کشور مرکز آمار ایران.